ماهنامه
آگاهی حقوقی
ارگان نشراتی وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان
سال یازدهم | شماره ۱۶۷ | ۳۱ ثور ۱۳۹۶

ای مسلمانان مباشید مانند آنانیکه
رنجانیدن موسی را پس پاک ساخت
خداوند متعال او را از آنچه گفته بودند
و بود موسی نزدیک خدا با آبرو
سوره احزاب آیه 69

ضمان واقسام آن

تنبع ونگارش: دوست محمد عارف

ضمان در لغت به معنای تعهد، عهده دار شدن ، تاوان ، صدمه و به عهده گرفتن قرض دیگری آمده است.

ضمان به طور مطلق به معنای اشتغال ذمه به هر سببی از اسباب گفته شده است. بنا بر این هر که ذمه اش مشغول به چیزی شود ضامن آن است. نا گفته نباید گذاشت که در عقد ضمان حد اقل سه شخص دخیل می باشد مانند مضمون عنه یا مدیون. (شخص که از او ضمانت شده است).

مضمون له یا طلبکار شخصی که به نفع وی ضمانت شده باشد. ضامن شخصی که تعهد می کند.

ضمان به معنی متعدد و مختلف ذکر گردیده است مانند تلف کردن مال دیگر از روی ستم . (قاعده اتلاف.)

ضمان شرعی مانند ذکات و غیره پیش از پرداخت آن به مستحقان.

جریمه مالی که به سبب کشتن یا آسیب رساندن به دیگری از روی خطا به ذمه فرد می آید . (دیات)

در واقع ضمان مطلق تعهد و التزام به مال و نفس است ، تعهد گاه به احضار کسی و گاه هم به پرداخت مالی (دین) می باشد.

فرض دوم، تعهد کننده یا قرضدار مضمون عنه است یا نیست، تعهد به احضار کسی کفالت گفته شده است (کفالت) .

مطابق ماده 1666قانون مدنی کفالت : عبارت است از انضمام ذمه کفیل به ذمه اصیل د رمطالبه نفس یا دین و یا عین.

مجلة الاحکام در ماده 612 کفالت را چنین تعریف نموده است: کفالت ضم کردن ذمه به ذمه دیگر در مطالبه شی است یعنی شخصی ذمه خود را بر ذمه دیگری ضم نماید و مطالبه ای را که در ذمه دیگر قرار دارد برای خود لازم گرداند.

کفالت بالنفس: کفالت از نفس یک شخص است.ماده 613 مجلة الاحکام کفالت بالمال: عبارت از کفالت به ادای مال است. ماده614 مجلة الاحکام

کفالت بالتسلیم: عبارت از کفالت تسلیم مال است. ماده 615 مجلة الاحکام

کفیل: عبارت از شخصیست که ذمه خود را به ذمه شخص دیگری ضم نماید یعنی کسیست که به آنچه شخص دیگر تعهد نموده است او نیز تعهد نماید و به آن شخص دیگر اصیل و یا مکفول عنه گفته می شود. ماده 618 مجلة الاحکام

مکفول به: چیزی است که کفیل به اداء وتسلیم ان تعهد نماید و در کفالت به نفس مکفول عنه ومکفول به برابر است. ماده 620 مجلة الاحکام

مکفول له: عبارت از طالب و داین در خصوص کفالت می باشد. ماده 619 مجلة الاحکام.

ماده 1685 قانون مدنی در مورد کفالت نفس ذیلا صراحت دارد:

"موضوع کفالت به نفس را احضار شخصیکه از وی کفالت به عمل آید تشکیل می دهد . اگر تسلیم دادن وی در وقت معین شرط گذاشته شده باشد، کفیل به احضار و تسلیم او به مکفول له حین مطالبه او در وقت معین مکلف می گردد و در صورتیکه او را در وقت معین احضار نماید کفیل از کفالت بری الذمه شناخته می شود. در غیر آن محکمه می تواند وی را بجزای نقدی تهدیدی محکوم نماید مگر اینکه عجز از احضار مکفول ثابت گردد."

به پرداخت قرض از سوی قرضدار به مضمون عنه حواله (حواله) و از سوی غیر قرضدار ، ضمان به معنای اخص نامیده می شود.

بد نیست اندک معلومات پیرامون موضوع حواله ارایه گردد.

حواله واژه عربی به معنای جا به جا شدن و تغییر یافتن امده است. در اصطلاح عقدی است که به موجب آن دین از ذمه مدیون به ذمه شخص ثالث انتقال می یابد. مدیون را مُحیل ، طلبکار را محتال و شخص ثالث را محال علیه می گویند.

با توجه به ماده 673 مجلة الا حکام " حواله عبارت از انتقال دین ازیک ذمه به ذمه دیگر است ."

ماده 674 مجلة الاحکام محُیل عبارت از مدیونیست که احاله نموده است.

ماده 675 مجلة الاحکام محال له عبارت از داین است.

ماده676 مجلة الاحکام محال علیه عبارت از کسیست که حواله را بخود قبول کرده است.

ماده 677 مجلة الاحکام محال به عبارت از مالیست که احاله شده باشد.

ادامه در صفحه ۳

مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت بلخ افتتاح گردید

گزارشگر: بشیر احمد عزیزی

۱۳۹۶/۲/۲

جلالتمآب دکتر عبدالبصیر انور وزیر عدلیه ج.ا.ا و هییت همراه‌شان به منظور افتتاح مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت بلخ و وارسی از اجراآت ریاست عدلیه آن ولایت،به ولایت بلخ سفر نمودند.

وزیر عدلیه ابتداء با ستر جنرال عطا محمد نور والی ولایت بلخراجع به اوضاع جاری کشور گفت‌وگو نموده و واقعهٔ ناگواری را که در قول اردوی 209 شاهین رخ داد و منجر به شهادت و زخمی شدن تعدادی زیادی از فرزندان صدیق این کشور گردید، تسلیت گفته واز بارگاه خداوند به شهدا بهشت برین و به زخمیاناین حادثه، شفای عاجل و به بازماندگان‌شان صبر جمیل استدعا نمود.

وزیر عدلیه در حالیکه جلالتمآب انجنیر محمد خان معاون اول ریاست اجرائیه و محترم والی ولایت بلخ نیز حضور داشتند، مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت بلخرا که جدیداً از بودجه توسعوی وزارت عدلیه اعمار گردیده، با قطع نوار افتتاح نمود.در این مراسم رییس عدلیه ولایت بلخ ضمن خوش آمد گویی به مهمانان، از کارکردها و دست آوردهای آن اداره یاد نمود.

والی ولایت بلخ نیز از کارکردها و فعالیت‌های منسوبان وزارت عدلیه در این ولایت به قدردانی یاد نموده و افتتاح مرکز اصلاح و تربیت اطفال را تبریک گفت.

وزیر عدلیه کارمندان این وزارت را به مسوولیت‌ها و مکلفیت‌های شان متوجه ساخته و افتتاح مرکز اصلاح و تربیت اطفال را که به شکل استندرد اعمار گردیده به مقام ولایت بلخ و کارمندان تبریک گفت و آنرا گامی در راه خدمت گذاری به اطفال این کشور دانسته و ابراز امیدواری نمود که با بهره گیری از این تعمیر، اطفال به صورت بهتر نگهداری و تجدید تربیت شوند. وی هم‌چنان از فعالیت‌های ریاست عدلیه و آمریت‌های حقوق، قضایای دولت، مرکز اصلاح و تربیت اطفال و مساعدت‌های حقوقی ریاست عدلیه ولایت بلخ بازدید و نظارت نموده و به کارمندان هدایت داد تا بیش از پیش متوجه مسوولیت‌های شان بوده و وظایف شان را به صورت شفاف و صادقانه انجام دهند. وزیر عدلیههم‌چنان از تعمیر جدید ریاست عدلیه که تحت اعمار قرار دارد، دیدار نموده و راجع به بهبود و سرعت بخشیدن کار آن تأکید کرد.

هم‌چنان، وزیر عدلیه و معاون اول ریاست اجرائیه و هییت همراه شان بعد از ظهر روز یکشنبه به قول اردوی 209 شاهین رفته، ضمن بازدید از مجروحان حادثه المناک روز جمعه، برای آنها صحت کامل آرزو نموده و به روح پرفتوح شهداء و جان باخته گان آن حادثه اتحاف دعا نمودند.

در این سفر محمد صدیق صدیقی رییس عمومی مراکز اصلاح و تربیت اطفال، شاه ولی عطایی رییس پلان و پالیسی، نایف ریاضت سرپرست ریاست ارتباط خارجه

دعوی حقوقی از دیدگاه فقه وقانون

تتبع ونگارش : محدثه «پروانی «

دعوی حقوقی از دیدگاه فقه وقانون

دعوی در لغت:

کلمه دعوی از ادعاء گرفته شده که جمع آن دعاوی میباشد در لغت به معانی ذیل استعمال شده است :

-1 به معنای طلب وتمنی،چنانچه در آیه 58سوره مبارکه یس کلمه یدعون آمده است:

کلمه یدعون از مشتقات دعوی به معنی یطلبون ویتمنون آمده است .یعنی در جنت برای اهل آن هر آنچه است که طلب وآرزو میکنند.

-2 به معنی دعاء وخواستن : چنانچه در آیه مبارکه ترجمه: گفتارو دعای آنها در بهشت این است که: خداوندا ، منزهی تو!» و تحیّت آنها در آنجا: سلام و آخرین سخنشان این است که: «حمد ، مخصوص پروردگار عالمیان است!یونس /10

یعنی دعاء وخواست وتقاضای شان تقدیس وحمد الله(ج) است .

-3 به معنی نسبت دادن یا اضافه نمودن شخصی چیزی را به سوی خودش . چنانچه گفته میشود " ادعی فلان شیآ لنفسه " یعنی اضافه نمود یا نسبت داد اورا به خود."

دعوی در اصطلاح:

فقهای حنفی دعوی را چنین تعریف نموده اند" دعوی عبارت است از قول وگفتار قابل قبول نزد قاضی که گوینده میخواهد توسط آن حق خود را از دیگری بدست آورد ویا دعوای دیگری را از خود دفع نماید.

اما دعوی در قانون اصول محاکمات مدنی چنین تعریف شده است : ماده پنجم : دعوی خواستن حق است از غیر در پیشگاه محکمه .

سبب دعوی:

فقهای کرام یکی از سه چیز را به عنوان سبب دعوی میدانند. مدعی، انکاراز حقوق و تعرض به حقوق دیگران .

مدعی از آن جهت سبب دعوی دانسته میشود که دعوی در وجود ،عدم ،ادامه ،ترک وتنازل ازآن به مدعی ارتباط دارد .

رکن دعوی :

جمهور فقها برای دعوی چهار رکن را قایل اند که عبارت اند از:

- مدعی یعنی شخص مطالبه کننده حق مورد دعوی است.
- مدعی علیه یعنی شخصی که حق مورد نظر از وی مطالبه میشود.
- مدعی به یعنی حق مورد منازعه است.
- صیغه دعوی یعنی کلمات وجملات استفاده شده توسط مدعی در محکمه مبنی بر ادعای حق مورد منازعه .

مشروعیت دعوی :

هرگاه دعوی با مفهوم که توضیح گردید نزد قاضی شرع،صحیح وقابل سمع ثابت شود .

حضور در محکمه بالای خصم یا جانب مقابل مدعی شرعا واجب میگردد. که این موضوع در حقیقت همان مشروعیت دعوی است که به دلایلی از کتاب ،سنت ،اجماع وعقل ثابت است .

برخی دلایل مشروعیت دعوی:

- قران کریم :

قرآن کریم در سوره نورآیه /48 می فرماید:

یعنی هرگاه فراخوانده شوند بسوی الله و رسولش تا میان آنها فیصله کند،دراین هنگام گروهی از آنان از این امر سر پیچی میکنند. گرچه این آیه مبارکه در دلالت بر مشروعیت دعوی صریح نیست،اما با بیان وصف منافق وانسان سرکش که عدم حضوردر محکمه شرعی است،اشاره میکند بسوی اینکه حضور در محکمه جهت حل منازعه پیش آمده از مقتضیات ایمان مومن است. وبالای وی وا جب میگردد تادر صورت مطالبه ،در محکمه شرعی حاضر شود که بوضوح بیانگر مشروعیت دعوی وطرح آن در محاکم میباشد .

- در حدیث مبارک پیامبر (ص) آمده است که وی فرمود :" البینة علی المدعی والیمین علی من انکر" یعنی کسی که چیزی را بالای دیگری ادعا میکند،بالای مدعی لازم است تا دعوی خودرا توسط شهود وقراین ثابت سازد. واگر چنین کرده نتوانست وبینه نداشت،برمدعی علیه است که دعوای مدعی را توسط قسم از خود دفع نماید.
- اجماع : از دوران اصحاب گرامی پیامبر(ص) تا اکنون تمام امت اسلامی متفقا قایل به جواز طرح دعوی در محکمه بوده وشخصی مخالف آن نبوده است.
- عقلا: از نظر عقل ومنطق نیز رسیدن شخص به حقش یا برگردانیدن حقی به صاحبش ،شرعا امرواجب است واز انجای که در مواردی که وصول به حق مذکور بدون دعوی در محکمه ممکن نمی باشد،بناء ازقبیل قاعده 30فقهی " مالا یتم الواجب فهو واجب"یعنی هر امری که واجب به وسیله آن اتمام یابد آن امر نیز واحب است .وجودیت محکمه وحل منازعات از طریق طرح دعوی در آن نیز امر واجب وحتمی میباشد ،چون ادامه منازعه وبقاء آن سبب فساد بزرگ میشود که الله (ج) آنرا دوست ندارد.(الفقه الاسلامی /6/513)

حکم دعوی:

از نگاه فقه دعوی شرعا یک تصرف مباح است . چون در واقع از جمله حقوق مدعی ومرتبط به اراده او میباشد. بدین ترتیب در ادامه وتوقف دادن آن یا تنازل از ان ، مخیر است . مانند سایر تصرفات شرعی مباح که یک شخص در حق خود دارد.

انواع دعوی به اعتبار مدعی علیه:

دعوی به اعتبار مدعی علیه به چهار نوع تقسیم شده است :

1. دعوی علی الحاضر، که شخص رشید بوده ومالک امور مربوط به خود باشد.دعوی در حق چنین شخص به مجرد اینکه شروط صحت دعوی درآن تکمیل باشد قابل سمع دانسته میشود .
2. دعوی علی السفیه که تحت ولایت دیگری قرار دارد ، مانند مجنون صغیر ودیگر اشخاص فاقد اهلیت یا ناقص اهلیت اینگونه دعوی قابل سمع نمیباشد .مخصوصا در باب معاملات مالی مانند بیع وشراء (خرید وفروش) و امثال آن . چون اعتراف اشخاص نامبرده شرعا معتبر نمیباشد، بناء دعوی علیه آنان نیز درست نمیباشد ،
3. دعوی علی الغایب :

دعوی علی الغایب دو نوع است یکی دعوی علی الغایب از مجلس قضا ودیگری دعوی علی الغایب از شهر که در نوع اول تا زمانیکه مدعی علیه در محکمه حاضر نشده است حکمی علیه او کرده نمیشود مگر اینکه حضورش در محکمه متعذر باشد.در نوع دوم حکم غیابی علیه وی صادر شده میتواند اما انفاذ آن تا حضوروی درمحکمه ودفاعش معطل قرار داده میشود.

4. دعوی در مال میت :

دعوی درمال میت بعد از تحقق وفات وی ومعلوم شدن ورثه اش،قابل سمع میباشد. بعد از تحقق شرط مذکور ،اگر ورثه موضوع دعوی یا مدعی به را پذیرفته وبدان اعتراف نمودند ، دین مذکور از مال متروکه قابل پرداخت میباشد و اگر اعتراف ننمودند در این صورت از مدعی برای اثبات دعوایش بینه خواسته میشود . همچنان باید قسم یاد نماید که دین مذکور را از متوفی اخذ نکرده است.

روش رسیدگی به دعاوی مدنی :

از اصول مهم قابل رعایت در باب رسیدگی به دعاوی این است که قضایای وارده به محکمه ودعاوی مطروحه در آن به ترتیب ورود ثبت ودر محکمه مورد رسیدگی قرارداده میشود.تا در این مورد بی عدالتی نشود.البته اگر دراین میان افرادی وجود داشته باشد که شرعا اعذار موجه داشته باشد وتاخیر در رسیدگی به دعوی آنها سبب متضرر شدن بیشترآنها میشود قاضی شرع اجازه دارد که به اینگونه اشخاص حق اولویت دهد .مانند مسافرین که از ولایات دیگر آمده وجای بود وباش ندارند.همچنان در پروسه رسیدگی به دعاوی امور ذیل نیز قابل رعایت است:

طرح واقامه دعوی بگونه تحریری از جانب مدعی درمحکمه،چنانچه قانون اصول محاکمات مدنی افغانستان،طرح دعوی در محکمه را توسط عریضه رسمی حتمی دانسته ومحتویات عریضه مورد نظر را نیز مشخص نموده است، چنانچه در فقره اول ماده 12 این قانون چنین حکم میکند:"استدعای حق مدنی توسط عریضه رسمی مطالبه میشود. "

در فقره دوم این ماده راجع به مرجع تقدیم این عریضه چنین حکم میکند:"عریضه حقوقی مستقیما به محاکم یا از طریق شعبات حقوق به محاکم تقدیم ومورد رسیدگی قرار میگیرد." در مورد محتویات عریضه حقوقی قانون اصول محاکمات مدنی چنین تصریح میدارد: عریضه حقوقی شامل محتویات ذیل میباشد :

1.اسم ،ولد ،محل سکونت اصلی وفعلی ،پیشه ،ونمره تذکره مدعی ومدعی علیه .

2.تعیین اندازه مدعی بها و خلص مقصد دعوی.

3.بیان جنس،نوع،قیمت مدعی بها در صورتیکه منقول باشد در صورتیکه مدعی بها عقار باشد ذکر موقعیت ،نوعیت و مساحت آن نیز حتمی است.

4.امضاء یا نشان انگشت عارض در صورتیکه عارض وکیل،وصی یا قیم باشد ذکر نمره وتاریخ وکالت،وصایت وقیمومیت با شهرت مکمله آن ضرور است .

5.تاریخ ایجاد حق وتاریخ تقدیم عریضه .

بعد از تکمیل این مراحل از سوی مدعی (طرح دعوی وتکمیل شروط صحت آن) قاضی سوال خود را متوجه مدعی علیه مینماید تا دیدگاه او را درین زمینه مشخص سازد.جواب مدعی علیه معمولا احتمالات آتی را دارا میباشد:

- اقرار: احتمال اول اینست که او به مدعی بها برای مدعی اعتراف نماید که دراین صورت قاضی او را مکلف وملزم میسازد تا مدعی به را به مستحقش که مدعی است تسلیم نماید.و دراین صورت به آوردن بینه واثبات آن ندارد چون خود مدعی علیه دعوای اورا پذیرفت واز آنجایکه اعتراف ملزم علی المعترف بوده و سید البینات دانسته میشود،به آوردن بینه از سوی مدعی ضرورت نمیباشد.
- انکار مدعی علیه: احتمال دیگر اینست که مدعی علیه از حق مورد نظر یا مدعی به ،انکار نموده ودعوای مدعی را نپذیرد که درینصورت مدعی مکلف ساخته میشود تا جهت اثبات ادعای خود،بینه ودلایل اثبات بیاورد.
- سکوت: احتمال سوم اینست که مدعی علیه فقط سکوت نماید. دراین صورت مکلف وملزم بجواب ساخته میشود اعم از اینکه جواب او اقرار باشد یا انکار واگر باز هم از پاسخ دادن انکار ورزید نزد احناف حبس میشود تا پاسخ دهد به نظر شوافع منکر محسوب میشود واحکام آن تطبیق میشود.

در مرحله دوم استماع بینه مدعی است یعنی بعد از طرح دعوی از سوی مدعی وقابل سمع دانستن آن وارجاع آن بالای مدعی علیه وانکار وی از پذیرش دعوای مدعی ، مرحله سمع بینه مدعی میرسد.پس اگر بینه لازمه را برای اثبات دعوایش حاضر نمود ،به نفع او فیصله میشود واگر چنین کرده نتواند در این صورت از مدعی علیه طلب یمین کرده میشود.

در این مرحله اگر مدعی علیه قسم یاد کند به نفع مدعی حکم نمیشود واگر سوگند یاد نکند به نظر جمهور فقهاء یمین باردیگر به مدعی ارجاع میشود که در صورت قسم یادکردن وی،دعوی به نفعش فیصله میشود و اگر قسم یاد نکند ، دعوی ساقط میشود .اما احناف به این نظراند که هرگاه یمین به مدعی راجع گردیده واز ادای آن انکار نمود دراین صورت یمین بار دیگر به مدعی راجع نمیشود بلکه به اساس انکار مدعی علیه از ادای قسم،به نفع مدعی حکم میشود.

منابع ماخذ:

-1قرآنکریم .
-2الفقه الاسلامی /6/513.
-3قانون اصول محاکمات مدنی .
-4 چپتر نوت آموزشی دعوی ووسایل اثبات ،عبدالقادر

حقوق و امتیازات معلولین

تتبع و نگارش :گلالی «سنگرخیل عزیزی»

قراین

تتبع ونگارش: فیض الله

قرینه کلمه مونث وقرین بر وزن فعیل وبمعنی مفاعله استعمال شده است.

در قاموس اصطلاحات حقوقی تعریف قرینه چنین آمده :

"استنتاج یک امر مجهول از یک امر معلوم."

قراین قانونی را قاموس مذکور قراین وشواهدی که در قانون پیش بینی شده باشد. دانسته است.

قرینه صارفه ، قرینه است که در صورت موجودیت قرینه قوی تر، ازآن انصراف میگردد.

قرینه قاطعه ، قرینه ایکه اثبات خلاف آن جواز ندارد.

در مورد قرینه قاطعه در ماده (1740) مجلة الاحکام آمده که :" احد اسباب الحکم القرینه القاطعه "

ترجمه : - قرینه قاطعه یکی از اسباب صدور حکم است.

قرینه مستنبطه ، قرینه ایکه اثبات خلاف آن جواز دارد.

قرینه در اصطلاح عربی امری می باشد که اشاره به مقصود می کند ویا دال بر اثبات چیزی است که در آن مورد استعمال نگردیده است. خلاصه هر امری مجهولی که توسط بکار بردن امر معلوم باثبات برسد، قرینه گفته می شود.

قراین از دید گاه قرآن کریم:

خداوند (ج) در سوره یوسف آیه 12و 18 میفرماید:

تر جمه : و پیراهن او (یوسف) را با خونی دروغین آغوشته ساخته ، نزذ پدر او آوردند. گفت : هوسهای نفسانی شما این کار را برای تان آراسته، من صبر جمیل وشکیبایی خالی از نا سپاسی خواهم داشت ، و در برابر آنچه میگوئید از خداوند یاری می طلبم .

امام قرطبی در تفسیر خود می گوید: فقهاء در اعمال وبکار گیری آثار وعلایم وقراین در مسایل فقهی مانند قسامه، وچیزهای دیگر به این آیت استدلال نموده اند. وبراین اجماع دارند که یعقوب (ع) استدلال نمود، حتی روایت شده که او برای شان گفت: " متی کان هذا لذئب حکیماً یآکل یوسف ولا یخرق القمیص "

تر جمه: این گرگ به چه اندازه حکیم وهشیار بوده که یوسف را می خورد وپیراهنش را نمی درد وپاره نمی کند.

همچنان خداوند (ج) در سوره یوسف آیه های 12 ، 25 و 28 می فرماید:

ترجمه: و هردو به سوی در، دویدند در حالیکه همسر عزیز، یوسف را تعقیب میکرد و پیراهن اورا از پشت کشید وپاره کرد. و درین هنگام نا گهان شوهر او را نزدیک، درب یافتند، زلیخا مکارانه گفت: جزای کسی که به زن تو نظر بد داشته باشد چیست غیر ازینکه زندانی شود، یا عذاب درد ناک بچشد، یوسف گفت اوبود که از من کام خواست ؛ وشاهدی از کسان زن شهادت داد که اگر پیراهن او از پیش رو پاره شده، زن راست می گوید و مرد از دروغ گویان است، واگر پیراهنش از پشت پاره شده آن زن دروغ می گوید ومرد از راست گویان است ، هنگامی که عزیز مصر دید پیراهن یوسف از پشت پاره شده، گفت این از مکر وحیله شما زنان است ؛ که مکر و حیله شما زنان ، عظیم است.

پس شوهر زن به پاره بودن پیراهن یوسف از پشت سر به تمیز صادق از کاذب دست یافته وپی برد .

ادله سنت نبوی (ص) درمورد قراین:

از سنت نبوی (ص) آن است که رسول خدا به قول قیافه شناسان حکم کرده اند وقیافه را یکی از دلائیل ثبوت نسب قراردادند ودر حالیکه اینجا غیر از آثار وعلایم چیزی دیگری وجود ندارد، وخلفای راشدین (رض) همین راه را انتخاب کرده اند، یعنی راه اعتبار دادن به علایم قیافه در ثبوت نسب، چنانچه امام مالک ، احمد وشافعی همین راه را انتخاب کرده اند. وپذیرفتن قیافه دلیلی است بر معتبر بودن قراین.

قضاوت های صحابه کرام (رض) به استناد قراین:

عمربن خطاب (رض) به استناد برقرینه ظاهری، به اقامه حد شرعی بالای زنیکه بدون داشتن شوهر بارداریش آشکار گردیده بود، حکم صادر نمود وهیچکسی درین حکم با او مخالفت نکرد.

همچنان عمر وعبدالله بن مسعود (رض) به وجوب حد شرعی بالای شخصی که دهنش بوی شراب بدهد ویا شراب را استفراغ نماید به جهت استناد به قرینه حکم کرده اند.

حدود اعتبار قراین در نزد فقها ء:

فقها قراین را وسیله اثبات ویکی از راه های حکم دانسته اند. چنانچه فقیه مشهور مالکی بنام ابن فرحون در کتاب خود بنام (تبصرة الحکام) تحریر داشته که پذیرفتن قرینه یکی از طریقه ها واسباب اصدار حکم قاضی میباشد. بدین سان فقیه مشهور مذهب حنبلی بنام ابن القیم در کتاب خود بنام (الطرق الحکمیة) می گوید: " مگر دسته از فقها ی مذاهب دیگر به پذیرفتن قراین تصریح نمی کنند ولی در واقع آنان را در می یابیم که احکامی را بر اساس اعتبار شان به قراین مرتب میسازند . مثلاً گفتار شان به انعقاد بیع معاطات (بیع داد وستد) بدون تلفظ ، جهت اکتفاء به قراین ونشانه های که دلالت به رضای جانبین دارد.

قانون حقوق و امتیازت معلولین، به تاسی از حکم ماده 53 قانون اساسی افغانستان به منظور حمایت اقتصادی،اجتماعی ،سیاسی،فرهنگی،تعلیمی،تربیتی،تفریحی وورزشی وباز توانی معلولین (اعم از زن، مرد وطفل)جهت سهم گیری فعال شان در جامعه وتامین حقوق وامتیازات آنها،وضع گردیده که دارای سه فصل وچهل ماده میباشد.درز مینه ماده 53 قانون اساسی چنین صراحت دارد:«دولت به منظور تنظیم خدمات طبی ومساعدت مالی برای بازماندگان شهدا ومفقودین وبرای بازتوانی معلولین ومعیوبین وسهم گیری فعال آنان در جامعه،مطابق به احکام قانون،تدابیر لازم اتخاذ می نماید.»

اساس هر گونه فعالیت های اجتماعی،اقتصادی وسیاسی را موجودیت قوانین تشکیل می دهد که برمبنای آن سیاست ها،راهبرد ها (استراتیژی)ها و برنامه های بازتوانی ورفاه ای برای اشخاص دارای معلولیت طرح وعملی گردد.

ابزار های قانونی ای که به اساس آن می توان از حقوق بشری اشخاص دارای معلولیت حمایت کرد وآن را بهبود بخشید عبارتند از:

- قانون حقوق وامتیازات معلولین؛
- اعلامیه بین المللی حقوق بشر؛
- اعلامیه جهانی حقوق بشر؛
- میثاق بین المللی حقوق اقتصادی،اجتماعی وفرهنگی؛
- میثاق بین المللی حقوق مدنی وسیاسی؛
- اسناد سازمان ملل متحد وسازمان بین المللی کار راجع به حقوق بشر ومعلولیت؛
- اعلامیه حقوق اشخاص عقب ماند ذهنی (1971)؛
- اعلامیه حقوق اشخاص دارای معلولیت (1975)؛
- برنامه عمل جهانی راجع به اشخاص دارای معلولیت (1982)؛

در رابطه به حمایت از معلول ماده(3)قانون حقوق وامتیازات معلولین ذیلا مشعر است:«وزارت کار وامور اجتماعی،شهداومعلولین به همکاری ادارات ذیربط،زمینه حمایت اجتماعی وبازتوانی معلولینرا جهت سهم گیری فعال شان در جامعه مطابق احکام این قاون فراهم نماید.»

مساعدت برای معلولین:

ماده چهارم قانون مزبور که در مورد مساعدت برای اشخاص مندرج ماده هفتم این قانون که از طرف مراجع مربوط معلول تثبیت گردند،از تاریخ تثبیت معلولیت صرف برای یک مرتبه به ترتیب ذیل مستحق مساعدت مالی شناخته می شوند:

1-افسران نظامی که حین اجرای وظیفه ویا به علت ناشی از آن معلول گردند،(10)ماهه آخرین معاش ماهوار با اجزاءوضمایم آن.

2-برید ملان،ساتنمنان وسربازان که حین اجرای وظیفه ویا به علت ناشی از آن معلول گردند،(15)ماهه آخرین معاش ماهوار با اجزاء وضمایم آن.

3-مقامات عالی دولتی (اعضای شورای ملی،اعضای کابینه،اعضای سره محکمه وروسای ادارات مستقل)،کارکنان خدمات ملکی،اعضای شوراهای ولایتی،ولسوالی وقریه وشاروالی ها که هنگام اجرای وظیفه یا عوامل ناشی از آن معلول گردند،(6)ماهه آخرین معاش ماهوار با اجزاء وضمایم آن.

4- اشخاص که معاش ثابت نداشته یا بدون معاش باشند واشخاص مندرج این ماده که در غیر از احوال مطروحه مذکور معلول گردیده باشند (5)ماهه معاش قدم (اول) بست هشتم قانون کارکنان خدمات ملکی با اجزاء وضمایم آن.

ماده هشتم: در مورد اشخاصیکه دارای حقوق تقاعدیا معلولیت بطور ماهوار میباشند ذیلا صراحت دارد:

(1)اشخاص مندرج ماده چهارم این قانون کهمعلول کلی تثبیت گردند،از تاریخ تثبیت معلولیت به ترتیب ذیل مستحق حقوق تقاعد یا معلولیت طور ماهوار شناخته می شوند:

-1اشخاص مندرج اجزای (1و2)ماده مذکور (100)فیصد آخرین معاش ماهواربا اجزاء وضمایم آن بدون در نظر داشت خدمت.

-2اشخاص مندرج جزء(3) ماده مذبور (100)فیصد آخرین معاش ماهوار با اجزاء وضمایم آنویا تقاعد هر یک بیشتر باشد.

-3 اشخاص مندرج جزء (4) ماده مذکور (100)فیصد معاش قدم اول بست هشتم قانون کارکنان خدمات ملکی.

(2)اشخاصی که توسط کمیسون صحی تثبیت معلولیت معلول قسمی تثبیت گردیده اند حسب احوال مستحق نصف معاش مندرج فقره (1)این ماده شناخته می شوند.

عدم تبعیض:

قانون اساسی تبعیض را بین اتباع افغانستان ممنوع قرار داشته همه اتباع افغانستان اعم از زن ومرد در برابر قانوندارای حقوق ووجایب مساوی می باشند،از این رواشخاص دارای معلولیت نیز مطابق به حقوق اتباع تسجیل شده در قانون اساسی وهمسان با سایر شهروندان،از همه حقوق و آزادی های اساسی بشری خویش برخوردار می شوند.همچنان قانون حقوق وامتیازات معلولین در مورد عدم تبعیض ذیلا اشعار می دارد:«معلولین، حق سهم گیری را در عرصه های اجتما عی،اقتصادی،سیاسی،فرهنگی،تعلیمی وتربیتی ،تفریحی وورزشی،بدون تبعیض، دارا می باشند.»

تحصیلات عالی:

ماده نزدهم: حکم ماده مذکور در مورد تعلیمات وتحصیلات عالی بوده که ذیلا اشعار می دارد:وزارت معارف وتحصیلات عالی، زمینه تعلیم وتربیه فراگیر واختصاصی را برای معلولین فراهم می نماید.

(2)- حکومت از مجموع سهمیه بورس های تحصیلیخارجی که مصارف آن بدوش دولت جمهوری افغانستان دولت ها وموسسات کمک کننده باشد(7)فیصدآنرا برای معلولین واجد شرایط تخصیص می دهد.

وزارت های کار وامور اجتماعی،شهدا ومعلولین،معارف وتحصیلات عالی با موسسات تعلیمی وتحصیلی خصوصی زمینه تعلیم ویا تحصل معلولین واجد شرایط را الی (7) فیصد از مجموع محصلین ومتعلمین جدیدالشمولراغرض تعلیم وتحصیل رایگان به موسسات متذکره فراهم نماید.

(3) موسسات تعلیمی وتحصیلی خصوصی، خدمات مربوط را برای معلولین(25)فیصد نازلتر نسبت به سایر اشخاص عرضه می نمایند.»

آموزش فنی وحرفوی:

به منظور رشد سطح دانش اشخاص دارای معلولیت،فرهنگ زبان اشاره افغانی انکشاف وخط بریل ترویج وتوسعهمی آبد.

در مورد آموزش زمینه آموزش فنی وحرفوی برای اشخاص دارای معلولیت با در نظر داشت استعداد وتوانایی آنها فراهم می گردد.

در مورد آموزش فنی وحرفوی برای معلولین ماده بیستم قانون مذبور ذیلا تصریح می دارد:« وزارت کار وامور اجتماعی ،شهدا ومعلولین به همکاری موسسات ذیربط زمینه آموزش فنی و حرفوی را برای معلولین با نظرداشت استعداد وتوانایی آنها فراهم می نماید.»

خدمات صحی:

به منظور دسترسی افراد دارای معلولیت به هر نوع خدمات صحی،تداوی وباز توانی،جسمی ودماغی آنها،تدابیر لازم اتخاذ می گردد.

در مورد تداوی وعلاج رایگان برای همه اتباع ماده 21 قانون مذبور ذیلا چنین حکم می کند: «دولت وسایل وقایه وعلاج امراض وتسهیلات صحی رایگان را برای همه اتباع مطابق به احکام قانون تامین می نماید.

دولت تاسیس وتوسعه خدمات طبی ومراکز صحی خصوصی را مطابق به احکام قانون تشویق وحمایت می کند.

دولت به منظور تقویت تربیت بدنی سالم وانکشاف ورزش های ملی ومحلی تدابیر لازم اتخاذ می نماید.»

همچنان قانون حقوقوامتیازات معلولین در مورد ذیلا صراحت دارد:«(1)وزارت صحت عامه ،به منظور دسترسی اشخاص معلول به هرنوع خدمات صحی،تداوی وبازتوانی جسمی،حسی، ذهنی وروانی،تدابیر لازمرا اتخاذ می نماید.

(2) طبق تأیید کمیسون طبی وزارت صحت عامه در صورتی که تداوی معلول در داخل ممکن نباشد، اعزام وی به خارج از کشور جهت تداوی به مصرف دولت.»

حق کار:

به اساس حکم ماده 55 قانون اساسی تمامی اتباع افغانستان که اهلیت حقوقی دارد بدون هیچ گونه تبعیض وبه موجب احکام قانون به خدمت دولت پذیرفته می شود.

حق کار برای اشخاص دارای معلولیت واجد شرایط،تضمین می گردد.

وزارت خانه ها وسایر ادارات دولتی موظف اند تا حد اقل 3 فیصد از کارمندان خویش را از بین اشخاص دارای معلولیت استخدام نماید 60 در صد پست های تلفونچی ادارات دولتی به اشخاص نابینا وکم بینا ومعلولان جسمی – حرکی حد اقل 50 در صد از پست های تایپستی،پست ومراسلات تمام ادارات دولتی بهمعلولین جسمی، حرکی وناشنوایان اختصاص دهند.

ماده 48 و49 قانون اساسی در مورد حق کار وعدم کار اجباری چنین مینگارد:

«کار حق هر افغان است.

تعیین ساعات کار،رخصتی بامزد ،حق کار و کارگر وسایر امور مربوط به آن توسط قانون تنظیم می گردد.

انتخاب شغل وحرفه در حدود احکام قانون، آزاد می باشد.

تحمیل کار اجباری ممنوع است:

سهم گیری فعالدر حالت جنگ،آفات وسایر حالاتی که حیات وآسایش عامه را تهدید کند، از وجایب ملی هر افغان می باشد.

تحمیل کار اجتماعی براطفال جواز ندارد .»

در مورد قانون حقوق وامتیازات معلولین نیز ذیلا حکم می کند:«حکومت حد اقل سه فیصد سهمیه استخدام معلولین واجد شرایط را در صورت تقاضای خود آنها مطابق احکام قانون، در وزارت ها و ادارات دولتی در نظر بگیرد.»

ایجاد مراکز باز توانی:

برای اشخاص دارای معلولیت ،نظام تعلیم وتربیه فراکیر (همه گانی)ایجاد و تعمیم یافته وبه منظور دسترسی آنها به تعلیمات،تحصیلات عالی وتکنالوژی پیشرفته؛تحصیلاتاختصاصی وتکنیکی ویژه فراهم می گردد.

برای دستیابی اشخاص دارای معلولیت به علوم وتکنالوژی پیشرفته وزارت تحصیلات عالی مکلف است تحصیلات اختصاصی (علوم بازتوانی)را توسعه دهد.

نهاد های تعلیمی وتحصیلی خصوصی مکلف اند خدمات خویش را برای اشخاص دارای معلولیت ارزان تر عرضه نمایند.

ماده بیست سوم در مورد باز توانی معلولین بیان میدارد اینکه:

«(1) وزارت کار وامور اجتماعی،شهدا ومعلولین به همکاری وزارت های صحت عامه وانکشاف شهری وشاروالی ها وریاست کمیته ملی المپیک ،مراکز باز توانی معلولین را در مرکز وولایات کشور در حدود امکانات مالی تاسیس وتجهیز می نماید.

(2)والیان وسایر ادارات ذیربط ،به منظور تحقق اهدف مندرج فقره (1)این ماده با مراجع مربوط همکاری می نمایند.»

حق داشتن سرپناه:

داشتن سرپناه حق هر افغان است ماده 39 قانون اساسی خطاب به این موضوع بیان می دارد که «هر افغان حق دارد به هر نقطه کشور سفر نماید ومسکن اختیار کند ....» با استفاده از این حق برای معلولین امتیازات ذیل در نظر است. ماده بیست وچهارم قانون حقوق وامتیازات معلولین ذیلا مشعر است:

«(1)شاروالی ها حین توزیع نمرات زمین در مرکز وولایات تا(7) فیصد نمرات پروژه را طور رایگان برای معلولین بی سرپناه سهمیه جداگانه را اختصاص می دهد.

(2)وزارت امور شهر سازی وسایر ادارات ذیربط، حین توزیع آپارتمان های رهایشی سهمیه جداگانه را تا (7) فیصد در پروژه مربوط با (30)فیصد از قیمت تمام شد، برای معلولین بی سرپناه،اختصاص می دهند.

هرگاه معلول توان پرداخت قیمت آپارتمان را به صورت یکبارگی نداشته باشد می تواند قیمت آن را طور اقساط به اساس توافق جانبین الی ده سال به وزارت امور شهر سازی ویا سایر ادارات دولتی مربوط بپردازد در این مدت معلول نمی تواند اپارتمان را به شخص دیگر بفروشد ویا به نحو دیگری انتقال بدهد.

(3) وزارت های کار وامورراجتماعی، شهدا ومعلولین وامور شهر سازی وشاروالی ها به توافق ادارات ذیربط می توانند به منظور اسکان معلولین توافقنامه های را با شرکت ها وموسسات خصوصی عقد نمایند.

(4) معلولین بی سرپناه که وظیفه رسمی دارند ،در صورتی که در عین شرایط با دیگر کارکنان قرار داشته باشند ،تعیین سهمیه نمرات زمین واپارتمان های رهایشی برای شان،حق اولویت داده می شود.

(5) معلولین صرف برای یک بار از امتیازات مندرج این ماده می تواند استفاده کنند.

طراحی ساختمان ها،ترانسپورتوتکنالوژی:

دولت جهت فراهم سازی سهولت ها واستفاده لازم برا ی معلولین ازساختمان ها، اماکن، ترانسپورت ...مراجعوتکنالوژی در عرصه های مختلف زندگی در نظر دارد اینکه:

ماده بیست و پنجم قانون مزبور حکم می کند:«وزارت ها،ادارات دولتی وسایر مراجع، حین طراحی ساختمان ها،اماکن،تفریگاه ها، ورزشگاه ها ومعابر عمومی ،ترانسپورت وتکنالوژی سهولت های لازم را غرض استفاده معلولین فراهم می نمایند.»

ثبت معلولیت :

مسؤولین احصائیه مرکزی مسؤولیت دارد تا در هنگام سر شماری اشخاص دارای معلولیت را با نوع معلولیت شان، ثبت و به مرجع مربوطه آن اطلاع دهند. در این مورد ماده بیست وششم قانون مذبور ذیلا اشعار می دارد:«اداره احصائیه مرکزی،حین سر شماری های عمومی، معلولین را با تفکیک نوع معلولیت آنها ثبت نموده، در مورد به وزارت کار وامور اجتماعی،شهداو معلولین کتبا اطلاع می دهد.»

بازار یابی :

ماده بیست وهفت قانون مذبور در مورد بازار یابی ذیلا بیان می دارد :«وزارت تجارت وصنایع، جهت بازاریابی اموال تولید شده توسط معلولین،تدابیر لازم اتخاذ می نماید .»

فراهم سازی شرایط کار برای معلولین :

ماده یکصدو هفدهم قانون کار در مورد شرایط کار برای معلولین ذیلا می نگارد :

"(1)اداره مکلف است، برای معلولین ناشی از کار بعد از تثبیت معلولیت ،مطابق توانایی کاری آنها شرایط وزمینه کار را فراهم سازد .

(2)مزد وسایر حقوق معلول مرتبط به کار از آخرین مزد بست ،رتبه یا درجه قبل از معلولیت ،کمتر بوده نمی تواند.

حقوق طفل معلول:

طفل دارای معلولیت دارای حقوق مساوی در استفاده از حقوق وآزادی های اساسی مانند سایر اطفال بوده،حق ابراز نظر،علاقمندی ومشارکت در امور مربوط به اطفال در محور توجه قرار گرفته وتسهیلات لازم به منظور استفاده ازاین حق برای شان فراهم می گردد.

در مورد خشونت تدابیر لازم به منظور جلوگیری از همه اشکال بهره برداری،خشونت وبد رفتاری علیه اطفال دارای معلولیت اتخاذ می گردد.

هیچ کس نمی تواندطفل را به علت داشتن معلولیت از عضویت خانواده محروم سازد.متخلف مورد تعقیب عدلی قرار می گیرد.

ماده 16 ق –ح –ا –م (1)اطفال معلول در استفاده از حقوق وآزادی های اساسی مانند سایر اطفال،دارای حقوق مساوی می باشد.

(2) وزارت ها وادارات دولتی ذیربط،به منظور دسترسی اطفال معلول،به تفریحوورزش، مکان ها ومحلات اختصاصیوقابل دسترس را ایجاد وبا وسایل لازمه آنها را تجهیزمی نماید.

معلول طبیعی یا مادرزاد:

"معلول طبیعی یا مادر زاد به استثنای مواد چهارم وهشتماین قانون ازسایر حقوق وامتیازات آن مستفید می شوند."

اطلاع ولادت طفل معلول :

ماده هجدهم قانون حقوق وامتیازات معلولین در مورد اطلاع اطفال که معلول تولد گردیده اند ذیلا اشعار می دارد که: "وزارت صحت عامه وسایر موسسات خصوصیعرضه خدمات صحی، ولادت طفل معلول را به وزارت کار وامور اجتماعی،شهداء ومعلولین کتبا اطلاع می دهند."

معافیت از خدمت مکلفیت عمومی عسکری:

ماده (55) قانون اساسی خدمت عسکری را وجیبه تمامی اتباع افغانستان میداند که ذیلا صراحت دارد:«دفاع از وطن وجیبه تمامی اتباع افغانستان است.

شرایط اجرای دوره مکلفیت عسکری توسط قانون تنظیم می گردد.»

در حالیکه قانون حقوق وامتیازات معلولینابن امتیازی را به اشخاص که متکفل معلول انددداده وآن را ازخدمت مکلفیت عسکری معاف گردانیده است ذیلا می نگارد :

«شخصی که متکفل معلول کلی بوده، از خدمت مکلفیت عمومی عسکری معاف می باشد.»

اخذ جواز رانندگی:

ماده 29 قانون حقوق و امتیازات معلولین در مورد اخذ جواز رانندگی بیان می دارد که:«معلول قسمی باداشتن سند فراغت از کورس رانندگی ترافیک وکسب موافقت در امتحان رانندگی ترافیک می تواند،طبق اسناد تقنینی مربوط،جواز رانندگی بدست آورد.»

کارت معلولیت:

برای معلولین از طرف وزارت کار وامور اجتماعی ،شهدا ومعلولین،کارت اخذ حقوق معلولیت اعطاء می گردد.

امتناع از اشغال وظیفه:

ماده 30 قانون مذبور در مورد بیان می دارد که: «(1)هرگاه معلول قسمی از اشغال وظیفه مناسب بدون عذر موجه امتناع ورزد ،از حقوق وامتیازات این قانون محروم می گردد.

(2)هر گاه معلول قسمی دوباره شامل وظیفه رسمی گردد،از حقوق مندرج ماده هشتم این قانون، مستفید شده نمیتواند.»

ترانسپورت:

ماده (31) این قانون در مورد ترانسپورت برای معلولین ذیلا می نگارد:«وزارت ترانسپورت وهوانوردی در تفاهم با کمپنی های ترانسپورتی دولتی وخصوصی تدابیر لازم را به منظور رعایت تخفیف در قیمت تکت سفرهای هوایی وزمینی برای معلولین در نظر می گیرد.»

حج وزیارت:

در مورد ادای فریضه حج ماده 33 قانون مذکور چنین صراحت دارد :

«(1)حکومت موظف است از سهمیه حجاجی که رسما به حیث مهمان با قبول مصارف از طرف کشورهاوموسسات اسلامی جهت ادای فریضه حج دعوت می شوند (5)فیصد آنرا برای معلولینواجد شرایط در نظر بگیرد.

(2)به معلولین که غرض ادای فریضه حج امکانات مالی داشته باشند، حق اولویت داده می شود.»

مرجع پرداخت مساعدت:

«مساعدت مالی مندرج ماده چهارم این قانون برای منسوبین نظامی وکارکنان ادارت دولتی، مختلط وخصوصی،از آخرین محل کار وخدمت وبرای اشخاص بدون رتبه یا درجه واشخاصی که معاش ثابت نداشته باشند،توسط کمیسون یا هیئت مؤظف از طرف رئیس جمهور پرداخته می شود.»

مرجع پرداخت حقوق تقاعد:

ماده 36 قانون حقوق وامتیازات معلولین درزمینه می نگارد:«حقوق تقاعد وسایر امتیازات برای معلولین در مرکز وولایات از طرف وزارت کار وامور اجتماعی،شهداء ومعلولین پرداخته می شود .»

آگاهی از معلولیت:

به منظور بلند بردن سطح آگاهی مردم در مورد اشخاص دارای معلولیت، توسط ادارات ذیربط تدابیر لازم اتخاذ می گردد.

رادیو تلویزون های ملی ومحلی،برنامه های اختصاصی را در هر هفته در رابطه با اشخاص دارای معلولیت تهیه ونشر می نماید.

ماده سی هفت قانون حقوق وامتیازات معلولین در زمینه ذیلاً مینگارد:«وزارت اطلاعات وفرهنگ وسایر وزارت هاو ادارات دولتی وغیر دولتی ذیربط به منظور بلند بردن سطح آگاهی مردم از معلولیت وحقوق معلولین، تدابیر لازم اتخاذ می نمایند.»

افزودی معاش:

ماده 38 قانون مزکور اشعار می دارد که:«معاش معلولین حین افزودی عمومی معاشات متناسبا افزود می گردد.»

وفات معلول:

(1)هرگاه معلول با سابقه کاری رسمی وفات نماید ،معاش معلولیت به حیث حقوق تقاعد بدون وضع سهمیه متوفی، برای بازماندگلان پرداخته می شود.

(2) باز ماندگان معلول متوفی به مفهوم این قانون عبارتند از :

-1 زوج، زوجه،دختر بدون شوهر،پسری که سن 18 سالگی را تکمیل نکرده، معلول یا مصروف تعلیم یا تحصیل ویا انجام خدمت مکلفیت عسکری باشد.

-2 پدر،مادر، خواهر بدون شوهر،برادری که سن 18 سالگی را تکمیل نکرده، یا مصروف تعلیم یاتحصیل ویا انجام خدمت مکلفیت عمومیعسکری باشد،مشروط براین که معلول قبل از وفات متکفل معیشت آنها بوده باشد.

-3 طفل صلبی معلول که بعد از فوت وی از زوجه حامله او تولد شود.

(3)تثبیت بازماندگان معلول توسط وثیقه شرعی صورت می گیرد.

حقوق وامتیازات معلولین ثبت نا شده:

ماده دهمآن عده از مجاهدین واشخاص که از 7 ثور 1357 به بعد معلول ومعلولیت آنها از طرف مراجع ذیصلاح وقت تثبیت نگردیده ونظر به شرایط زمان کارت معلولیت برای شان توزیع نشده باشد،از تاریخ انفاذ این قانون مستحق حقوق وامتیازات معلولیتبوده،شرایط تثبیت معلولیت وپرداخت حقوق وامتیازات آنها حسب احوال طبق طرزالعمل جداگانه که از طرف وزارت مالیه، کار وامور اجتماعی،شهداومعلولین تر تیب می شود،تنظیم می گردد.

قطع ماش:

ماده 11(1)معاش معلول درحالات ذیل قطع می گردد:

-1ترک دایمی کشور ؛

-2 ترک تابعیت؛

-3 محکومیت به ارتکاب جرم خیانت ملی به اساس صدور حکم قطعی محکمه ذیصلاح؛

-4 در حالات تحقق حکم مندرج ماده سی ویکم این قانون؛

-5 عدم موجودیت باز ماندگان،بعد از فوت؛

-6 صحت یابی؛

-7سایر حالات مندرج در اسناد تقنینی .

(2) - در صورت فوت معلول بدون رتبه یا درجه، معاش ماهوار وی قطع ومعاش یک ساله او طور یک بارگی به باز ماندگانش پرداخته می شود.

قطع حقوق بازماندگان معلول:

ماده دوازدهم(1) حقوق بازماندگان معلول متوفی در حالات ذیل قطع می گردد:

-1وفات؛

-2 ترک دایمی کشور؛

-3 ترک تابعیت؛

-4محکومیت به ارتکاب جرم خیانت ملی به اساس صدور حکم قطعی محکمه ذیصلاح؛

-5 پسر وبرادری که سن 18 سالگی را تکمیل یا از معلولیت شفاء یابد تعلیم، تحصیل ویا خدمت مکلفیت عمومی عسکری را ختم نموده باشد؛

-6 ازدواج زوجه، دختر یا خواهر معلول متوفی؛

(2)سهمی که مطابق حکم مندرج فقره (1) این ماده قطع می گردد، به سهم سایر بازماندگان افزودنمی گردد؛

تقسیم حقوق تقاعد بین بازماندگان:

(1)حقوق تقاعد بدون وضع سهم معلول متوفی بین بازماندگان وی مساویانه تقسیم می گردد.

(2) بازماندگانی که از چند معلول مستحق معاش معلولیت باشند، کلیه حقوق مذکور را اخذ می نماید.

حقوق تقاعد:

ماده 14شخصی که قدرت کار راکاملا از دست می دهد،از تاریخ تثبیت معلولیت،مطابق حکم مندرج فقره (1)ماده هشتم این قانون، حقوق معلولیت وی به حیث حقوق تقاعد پرداخته می شود.

طوریکه قانون مزبورحقوقی را برای معلولینبیان نموده علاوه تا یک سلسلهامتیازات را برای آنها نیزتسجیل نموده تا با استفاده از آن از این طریق بتواند آنها را توانمند ساخته درعرصه های مختلف زندگی سهم فعل شان راگرفته هم نیازهای خود را برآوردهوهم در ترقی وتعالی کشور سهم فعال خود را داشته باشند.

منابع وماخذ :

قانون اساسی

قانون حقوق وامتیازات معلولین

قانون کار

ضمان واقسام آن

قسمت دوم

تتبع و نگارش : دردانه فضایلی

در تعریف ضمان می‌توان گفت که عبارت است از التزام اختیاری یا قهری کسی به پرداخت مالی به دیگری و یا التزام به پرداخت مالی به کسی، اعم از این که به اختیار باشد یا به موجب قانون. پس التزام یا ناشی از قرارداد است و یا به حکم قانون. ضمان ناشی از قرارداد اختیاری و ارادی است که به نام ضمان عقدی یاد می شود. اما چنانچه قصد متعهد در ایجاد ضمان مؤثر نبوده و مبنای ضمان حکم قانون باشد، آن ضمان، ضمان قهری است، همانند ضمان ناشی از اتلاف، تسبیب و ضمان به این اعتبار ضمان بر 2 نوع است؛ ضمان عقدی و ضمان قهری. قسم دیگر ضمان، ضمان معاوضی است که آن هم ناشی از عقد می‌باشد؛ اما خلاف ضمان عقدی، اثر مستقیم عقد نیست.

در این زمینه مواد 842 و 844 قانون مدنی را به ترتیب مطالعه می کنیم:

"هریکی از متعاقدین می توانند در هر معاوضه مالی تا وقتیکه بدل مستحق را تسلیم نگردیده معقود علیه را نزد خود نگهدارد."

" شخصیکه به دادن مالی تعهد نماید تا وقتیکه طرف مقابل به ایفای تعهد ناشی از تعهد مدیون که مرتبط به آن است نپردازد یا تامینات کافی برای ایفای تعهد مذکور ندهد می تواند از دادن مال مذکور امتناع ورزد.".

انواع ضمان

ضمان عقدی:

این ضمان عبارت است از انتقال ذمه مضمون‌عنه (مدیون) به ذمه ضامن و از آن جهت ضمان عقدی گویند که انعقاد آن نیاز به ایجاب و قبول دارد؛ ایجاب از سوی ضامن و قبول از جانب مضمون‌له. مضمون‌عنه نسبت به این عقد بیگانه است و حتی رضای او شرط نیست.

در ضمان عقدی تعهد به پرداخت مال، اختیاری است و متعهد به اختیار خود عهده دار پرداخت می‌شود. این تعهد اثر مستقیم عقد است که یا به موجب عقد ضمان است. و یا به موجب عقد حواله . در عقد ضمان ذمه ضامن نسبت به مضمون‌عنه (مدیون) به طور معمول بری است و به او مدیون نیست؛ اما در عقد حواله ذمه محال‌علیه نسبت به محیل مشغول است. اگر محال‌علیه به محیل مدیون نباشد، پس از قبولی در حکم ضامن است.

ضمان قهری:

در ضمان قهری خلاف ضمان عقدی، قصد متعهد در ایجاد ضمان مؤثر نیست و مبنای ضمان حکم قانون است. به عبارت دیگر، در ضمان قهری تعهد به پرداخت مال اختیاری نیست؛ چه مبنای ضمان قرارداد باشد و چه حادثه حقوقی.

به عنوان نمونه، در عهد شکنی، ضمان ناشی از قرارداد است و اگر دوطرف عقد در میزان خسارت توافق کرده باشند، مسؤولیت متعهد مبنای قراردادی دارد.

در قراردادهایی که در آن مسؤولیت متعهد پیش‌بینی شده، خلاف عقد ضمان و عقد معوض، ضمان نه اثر مستقیم عقد است و نه اثر غیرمستقیم آن؛ بلکه تنها اثر عهد شکنی است و در نتیجه تخلف از مفاد قرارداد بر عهد شکن تحمیل می‌شود.

در این‌گونه قراردادها اثر عقد، انجام مفاد قرارداد است و ضمان پیش‌بینی شده در قرارداد در صورت عدم ایفای تعهد به حکم قانون برعهده متخلف قرار می‌گیرد و ازاین رو عهد شکن را نیز می‌توان در زمره وقایع ضمان آور به شمار آورد که اثر آن به حکم قانون معین می‌شود.

توافق دو طرف درباره میزان خسارت که اغلب به صورت شرط ضمنی می‌باشد در صورتی قابل اجرا است که مورد حمایت قانونگذار باشد. بنابراین نیروی الزام آور تعهد ناشی از عهد شکنی را نیز قانون ایجاد می‌کند و نه قرارداد.

ضمان معاوضی:

همان‌گونه که گفته شد، ضمان عبارت است از التزام به پرداخت اختیاری یا قهری مالی به یک شخص. در ضمان عقدی، اثر عقد، تعهد به پرداخت است. منشأ ایجاد ضمان معاوضی نیز عقد است و از این جهت با ضمان عقدی وجه مشترک دارد؛ اما باید توجه داشت که در عقد ضمان، تعهد اثر مستقیم است، در حالی که در عقود معوض تملیکی، همچون عقد بیع، تعهد به تسلیم اثر غیرمستقیم و تبعی عقد به شمار می‌آید.

در عقود معوض تملیکی، انتقال مالکیت، اثر مستقیم عقد است که با وقوع عقد و بدون واسطه تحقق می‌یابد؛ اما تسلیم تعهدی است که باید ایفا شود. به عنوان مثال، تملیک عین در عقد بیع و تملیک منافع در عقد اجاره، اثر مستقیم عقد است و تعهد به تسلیم مبیع از سوی بایع و نیز تعهد به تسلیم عین مستأجره برای استیفای منفعت از جانب مؤجر، اثر تبعی و غیرمستقیم آن می‌باشد.

در عقود معوض، تعهد هریک از دو طرف عقد در مقابل عین دریافتی،عهد به دادن عوض معین است و به این تعهد «ضمان معاوضی» گویند.

در مقابل ضمان معاوضی، ضمان واقعی قرار دارد. در این نوع از ضمان، مضمون‌به، خود عین است و نه عوض عین؛ زیرا در صورت موجود بودن عین، خود عین برعهده متعهد است و اگر عین تلف شده باشد، مثل یا قیمت آن عوض عین قرار می‌گیرد. به همین جهت به آن ضمان «مثل و قیمت» نیز گفته‌اند.

منابع وماخذ:

فرهنگ معین

لغت نامه دهخدا

فرهنگ عربی – فارسی

قانون مدنی

مجلةالاحکام

ویب سایت پژوهش کده باقر العلوم

شهادت

قسمت آخر

● تتبع و نگارش: فیض الله خواجه

-1 شخصی که با ادای شهادت مسئولیت قانونی وی مبنی بر عدم فاش ساختن اسرار اداره، مندرج قوانین نافذه نقض گردد، مگر اینکه مقام مربوط اجازه داده باشد.

2 – وکیل مدافع .

-3 شریک جرم در صورتیکه رسیدگی قضیه مورد اتهام آنها بصورت مشترک جریان داشته باشد.

4 – اقارب متهم .

-5 مشاور حقوقی، داکتر معالج، اهل خبره، داکتر صحت روانی ویا خبرنگاری که مکلف به حفظ محرمیت معلوماتی باشند که حین انجام وظیفه و تماس با موکل ویا گزارشگران شان بدست می آورند، مگر اینکه محکمه مسئولیت آنها را مر فوع سازد.

-6 طفل غیر ممیز که نظر به سن ومرحله انکشاف ذهنی، قادر به درک معنی حق انکار از شهادت نباشد.

7 – شخصی که فاقد اهلیت شهادت باشد.

(2) – مامور ضبط قضایی، سارنوالی ومحکمه مکلف اند اشخاص مندرج فقره (1) این ماده را از حق عدم ارایه جواب مطلع نمایند.

در فقره سوم ماده مذکور در رابطه به چگونگی ادای شهادت در حالات که ضرورت دیده میشود تا منع استجواب شاهد رفع گردیده شهادت شهود باید استماع شود چنین تذکر داده شده است :" محکمه می تواند به اثر پیشنهاد یکی از طرفین، در صورت موجودیت دلایل موجه ، مبنی برینکه شهادت در تثبیت جرم یا بی گناهی شخص مظنون یا متهم اهمیت داشته ویا منفعت اجتماعی آن نسبت به حفظ محرمیت بیشتر باشد، مسئولیت حفظ اسرار مسلکی شخص مندرج جزء (5) فقره (1) این ماده را مرفوع نماید، دراین صورت محکمه می تواند شهادت شاهد را دراتاق مخصوص ودر صورت ضرورت، بدون حضور طرفین استماع نماید."

اما باید گفته شود که ماده (26) قانون مذکور تعدیل گردیده که تعدیلات آن تحت عنوان (امتناع از ادای شهادت وعدم استماع آن) بوده مطابق فقره (1) تعدیل ماده مذکور اشخاص ذیل می توانند از ادای شهادت امتناع ورزند .

-1 شخصی که با ادای شهادت مسئولیت قانونی وی مبنی برعدم فاش ساختن اسرار مندرج قوانین نافذه نقض گردد، مانند مشاور حقوقی، داکتر معالج، اهل خبره، داکتر صحت روانی وامثال آن.

2 – اصول وفروع متهم تا دو درجه و زوج وزوجه گرچه رابطه زوجیت بین آنها قطع گردیده باشد.

قریبی که از اثر ارتکاب جرم متضرر گردیده ویا خود شاکی یا اطلاع دهنده حدوث واقعه باشد ازین حکم مستثنی می باشد.

(2) – مامور ضبط قضایی، سارنوالی ومحکمه مکلف اند اشخاص مندرج فقره (1) این ماده را از داشتن حق امتناع از ادای شهادت مطلع سازند.

(3) – هرگاه محکمه تشخیص نماید که شهادت اشخاص مندرج جزء (1) فقره (1) این ماده در تثبیت جرم یا بی گناهی شخص مظنون یا متهم اهمیت داشته ویا منفعت اجتماعی آن نسبت به حفظ محرمیت بیشتر باشد، می تواند مسئولیت حفظ اسرار اشخاص مذکور را مرفوع نماید، در این حالت محکمه می تواند شهادت شاهد را دراتاق مخصوص ودر صورت ضرورت، بدون حضور طرفین استماع نماید.

(4) – شهادت اشخاص ذیل قابل سمع نمی باشد.

1 – وکیل مدافع در قضیه که از مؤکلش دفاع می نماید.

-2 شخصی که به حیث شریک جرم شناخته شده وشهادت وی متضمن دفع اتهام از خود باشد.

3 – شخصی که اهلیت حقوقی ادای شهادت را نداشته باشد.

- در قانون جزا پیرامون اطلاع دروغ ، خود داری از اظهار حقیقت وشهادت دروغ در فصل (26 و27) از ماده 377 الی 388 بحث طویل داشته ودر رابطه به موضوعات مختلف مربوط به هردو عنوان فوق جزاهای متفاوت را پیش بینی کرده که درینجا صرف یک ماده از مواد فوق نقل می گردد تا از طوالت تحریر مقاله جلوگیری بعمل آمده باشد.

ماده (383) قانون جزا در رابطه به ادای شهادت دروغ چنین صراحت دارد:

" 1 – شخصی که در یک جرم به نفع یا ضرر متهم به دروغ شهادت اداء نماید، به حبس متوسط که از دوسال کمتر نباشد وجزای نقدی که از بیست وچهار هزار افغانی تجاوز نکند محکوم میگردد.

-2 اگر در اثر شهادت دروغ متهم محکوم علیه قرار گرفته باشد شاهد به جزای پیش بینی شده جرمی محکوم میگردد که بالای محکوم علیه صادرگردیده است.

-3 شخصیکه در دعوی غیر جزایی ویا نزد مامورین ضبط قضایی شهادت دروغ اداء نماید، به حبس قصریکه از سه ماه کمتر نباشد وجزای نقدی که از ده هزار افغانی تجاوز نکند محکوم میگردد.

بدین سان طوریکه قبلاً هم تذکر دادیم در قانون مدنی در رابطه به شهادت چند ماده تذکر داده شده که شرح آن دریکی از شماره های قبلی نشر گردیده بنآ از نشر مجدد ولوباکمی تفاوت هم باشد صرف نظر شد .

منابع وماخذ :

قرآنکریم .

شرح قانون اجراآت جزایی رسولی قانونپوه محمد اشرف .

شرح مجلة الاحکام ماده (1684).

قانون اجراآت جزایی .

قانون جزا .

قانون مدنی .

گردد که از حد تحمل فراتر رفته و به موجب عرف یا قانون مزاحمت شناخته شود.

قراین

ادامه مطلب...

تتبع و نگارش: فیض الله خواجه امانی

قرینه بطور کلی به دوقسم است: قرینه قضایی وقرینه قانونی.

قرینه قضایی :

عبارت از قرینه است که قاضی نظر به ذکاوت ودرایت خودش امورمجهول را توسط امور معلوم استنباط می کند. ازین قراین زمانی استفاده میشود که اثبات آن به شهادت شهود پذیرفته شود یا بعباره دیگرزمانی به قراین عمل میشود که اثبات بغیر از سند باشد اما اگر اثبات به سند باشد به قرینه عمل شده نمیتواند.

مثال : شخصی، یکنفر را درخانه خود می کشد وادعا می کند که گویا شخصی مذکور یک شخص فاسق، سارق وقاتل بود ومیخواست که مرا بکشد وخانه ام را به سرقت ببرد ، ازین خاطر او را بقتل رساندم درین حالت دیده شود که شخصی مذکور آیا واقعآ چنین بوده اگر سابقه این چنینی داشته پس باید ادعا قاتل به عنوان قرینه قاطعه قبول شود.

قراین قضایی بصورت واضح قابلیت اثبات ضد خود را دارد ، و برای اثبات ضد قراین قضایی از طرق ووسایل ممکنه استفاده بعمل می آید. زیرا قراین قضایی ضعیف ترین ادله را تشکیل میدهد. پس ثبوت ضد آن امکان پذیر است. آنهم در صورتیکه امثال ونظایر قراین قضایی قویتر به ملاحظه برسد وبصورت اثبات ضد بطریق اولی جواز دارد. چنانچه ماده (1032) قانون مدنی در زمینه چنین مشعر است:

" احکامیکه حایز قوت حکم قطعی باشد باتمام مندرجات آن حجت شمرده میشود ودلیل دیگری به نقض آن پذیرفته نمیشود مشروط برینکه منازعه میان عین اشخاص صورت گرفته وبعین محل وسبب حق تعلق گیرد."

مثال: احمد بالای محمود راجع به عقد بیع قطعی موازی یک جریب زمین عندالمحکمه دعوی می کند. بعد از رسیدگی قضایی در محاکم ثلاثه دعوی به اثبات نرسیده با اجرای حلف (قسم) توسط محمود نام مدعی علیه دعوی احمد نام مدعی رد گردیده به قطع خصومت فعلی حکم صادر می شود. این فیصله محاکم ثلاثه حایز قوت حکم قطعی بوده حجت شمرده شده دلیل دیگری به نقض آن پذیرفته نمی شود.

اما بعد از گذ شت چند سال بازهم همین احمد نام بالای محمود مدعی شده از خریداری همین یک جریب زمین مدعی به فوق الذکر عندالمحکمه دعوی را دایرمی نماید. محمود مدعی علیه قبل از دایر شدن دعوی اعتراض ابتدایی خود را تقدیم وتحریر می دارد که قبلآ در بین عارض ومعروض علیه حکم محاکم ثلاثه صادر شده است. که اصل فیصله محاکم ثلاثه غرض ملاحظه هیآت محترم قضایی تقدیم است. هیات قضایی بعد از ملاحظه فیصله وحکم قطعی محاکم ثلاثه که ثبت محفوظ قضایی نیز داشته است. به این نتیجه می رسد، ازینکه فیصله محاکم ثلاثه درعین موضوع ومحل وسبب حق بین متخاصمین صادر گردیده احکام مذکور حایز قوت حکم قطعی می باشد بنآ دلیل دیگری واقامه دعوی دیگری به نقض آن جواز ندارد.

قراین قانونی :

قراین وقتی قانونی گفته میشود که در قانون از آن به صراحت نام برده شده باشد. بهمین علت آنرا قراین قانونی گویند. اگرقانونگذار در موضوعات جزایی تصریح می دارد که فرار مظنون از محل حادثه قرینه برذیدخل بودن او درحادثه است ویا وجود نتایج اعمال جرمی نزد شخص متهم وتغییر نا گهانی حالت اقتصادی شخص متهم بجرم را بحیث قرینه ذکر نموده باشد. این نوع قراین را قراین قانونی می گویم.

قراین قانونی بدونوع است : یکی قراین قاطع ودیگری قراین غیر قاطع.

-1 قراین قانونی قاطع بر قراینی اطلاق می شود که اثبات ضد ونقیض آن جواز ندارد. یعنی خصم نمیتواند در صدد اثبات ضد آن برآید. ازینکه قرینه به منظور مصلحت عمومی طرح میشود. مانند مرور زمان به این مفهوم قرینه که از مرور زمان به وجود آمده باشد با در نظر داشت مصلحت عمومی دعوی حقوقی بعد از مرور زمان میعاد معینی قابل سمع پنداشته نمی شود.

مثال : قرینه که از مرور زمان موجب کسب ملکیت میگردد.اگر خصم به این قرینه استناد نماید وثابت بسازد که او متصرف وذوالیداست. محکمه دعوی مورد بحث را سمع کرده نمیتواند بلکه وظیفه او است آنرا رد کند وبه ادعای مدعی ترتیب اثر ندهد. زیرا قانو نگذار مرور زمان را قرینه قاطع ملکیت می داند.

ماده 1031 قانون مدنی به ارتباط موضوع چنین صراحت دارد:

(1) - " قرینه قانونی که به مصلحت شخص موجود شود وی را از سایر طرق اثبات بی نیاز می سازد، مگر تا زمانیکه نص قانون به خلاف آن موجود نشود.

(2) – نقض قرینه قانونی به دلیل عکس آن جواز دارد."

شرح : مثلآ شخصی تصرفات مالکانه شخص دیگری را برای مدتی بالای مالکیت خودش می بیند وبدون کدام عذر قانونی مانند صغارت ، جنون وامثال آن دعوی نکند. بعدآ اگر دعوی کند دعوی وی نسبت موجودیت دلایل قرینه قاطع قانونی منتفی است. این قرینه قانونی که به نفع ومصلحت شخص مدعی متصرف مالکانه موجود بوده ویرا از سایرطرق اثبات بی نیاز می سازد. زیرا تا حال کدام قانون بر خلاف آن تدوین نشده است.

نتیجه اینکه قراین یکی از وسایل مهم اثبات از لحاظ قانونی وقضایی بوده، محاکم ازین قرینه در اصدار حکم خویش استفاده نموده به حل وفصل دعوی می پردازند.

منابع وماخذ :

قانون مدنی .

وسایل اثبات در دعوی مدنی – پوهندوی محمد عالم ظریف .

مجله قضآ – میزان – 1395 .

مجله قضا – عقرب - 1395 .

مجلة الاحکام باب دوم – فصل دوم - در بیان قراین قاطعه .

منع آزار واذیت زنان

قسمت دوم

● تتبع و نگارش: دردانه فضایلی

۷) لت و کوب.

۸) خرید و فروش به منظور یا بهانهٔ ازدواج.

۹) بد دادن.

۱۰) نکاح اجباری .

۱۱) ممانعت ار حق ازدواج و یا حق انتخاب زوج.

۱۲) نکاح قبل از اکمال سن قانونی.

۱۳) دشنام، تحقیر و تخویف.

۱۴) آزار و اذیت.

۱۵) انزوای اجباری .

۱۶) اجبار زن به اعتیاد به مواد مخدر.

۱۷) منع تصرف در ارث.

۱۸) منع تصرف در اموال شخصی.

۱۹) ممانعت از حق تعلیم، تحصیل، کار و دسترسی به خدمات صحی.

۲۰) کار اجباری.

۲۱) ازدواج با بیش یک زن بدون رعایت حکم مندرج ماده (۸۶) قانون مدنی.

۲۲) نفی قرابت.

اذیت و آزار در لغت:

اذیت در لغت به معنای عذاب دادن، زنج دادن، شکنجه ، عذاب در لغتنام دهخدا آمده است.

آزار در لغت به معنای آسیب، رنج، اذیت و شکنجه آمده است.

اذیت و آزار در لغت هم معنی هستند و در اصطلاح و عرف قضایی نیز این دو معنای یکسان دارند هر چند که برخی حقوق دانان عقیده دارند که آزار شدید تر از اذیت است.

آزار و اذیت در قانون:

ماده سی ام قانون منع خشونت علیه زن آزار و اذیت را ذیلا تعریف نموده است:

" (۱) شخصی که مرتکب آزار و اذیت زن گردد ، حسب احوال به حبس قصیر که از سه ماه کمتر نباشد، محکوم می گردد.

(۲) هر گاه جرم مندرج فقره (۱) این ماده با استفاده از موقف و مقام ارتکاب یابد، مرتکب حسب احوال به حبس قصیر که از شش ماه کمتر نباشد، محکوم می گردد."

قابل یاد آوریست که فقره ۷ ماده سوم قانون منع خشونت در مورد آزار و اذیت ذیلا صراحت دارد:" ارتکاب اعمال و حرکات یا استعمال الفاظ یا به هر وسیله یا به هر نحوی است که موجب صدمه به شخصیت ، جسم و روان زن می گردد."

در مورد آزار و اذیت فقره ۱ ماده سوم مقرره منع آزار و اذیت زنان ذیلا تصریح می دارد:" مزاحمت یا تماس فزیکی با زن یا پخش و نشر پوستر ، تصاویر، کلپ های صوتی و تصویری مغایر اخلاق یا آزار کلامی یا آزار غیر کلامی یا خواسته های نا مشروع، تهدید و ترساندن از عدم ارتقاء ارزیابی مثبت یا تبدیلی و یا اخراج از وظیفه به منظور سوء استفاده از زن می باشد."

آزار کلامی:

آزار کلامی در فقره ۴ ماده سوم مقرره منع آزار و اذیت قرار ذیل تعریف شده است:" به کار بردن کلمات، جملات، شوخی ها و طنز های غیر اخلاقی ، توصیف از بدن، رفتار یا لباس ، مزاحمت تلفونی ، اظهار ایده ها یا احساسات است که به آرامش و امنیت روانی زن صدمه برساند."

آزار غیر کلامی:

آزار غیر کلامی در فقره ۵ ماده سوم مقررهمنع آزار و اذیت زنان ذیلا تعریف گردیه است:" به نمایش گذاشتن تصاویر یا مطالب توهین آمیز در رابطه به مسایل جنسی در رسانه ها یا ایمیل کردن، عکس گرفتن، نشر، توزیع فلم، و تصاویر زن یا خانواده ها بدون اجازه و سایر مواردی که باعث صدمه به شخصیت زن و سلامتی روانی وی گردد."

مزاحمتدر فقره ۲ ماده سوم مقرره منع آزار و اذیت مزاحمت چنین تعریف شده است:" عملی است که به حیثیت و کرامت انسانی زن لطمه زند و یا باعث رنجش و ایجاد فضای ارعاب و تحقیر وی شود.

تماس فزیکی:

تماس فزیکی در فقره ۳ مقرره منع آزار و اذیت زنان ذیلا صراحت دارد: " لمس کردن بدن زن نا محرم است."

همچنین می توان از مطالب آتی نیز به عنوان آزار و اذیت فزیکی و مسلکینام برد:

- تماس های ناخوش آیند و بدون اجازه.
- نوازش دادن جسمی.
- بوسه کردن و در آغوش گرفتن .
- ایستاده شدن بسیار نزدیک با زنان هنگام صحبت و کار.

آزار و اذیت مسلکی :

موارد آتی از جمله آزار و اذیت مسلکی محسوب می گردد:

- محرومیت از رخصتی های قانونی
- فشار آوردن از طریق ارزیابی اجراات کارکنان.
- برخورد تبعیض آمیز در وظایف.
- اخطار دادن از طریق تبدیل کردن و منفک نمودن کارمندان.
- برخورد تبعیض آمیز در استخدام کارکنان اناث.

دشنام:

دشنام، تحقیر و تخویف از جمله موارد اند که باعث عذاب و شکنجه زن می گردد که خوشبختانه ماده ۲۹ قانون منع خشونت در این باره چنین صراحت دارد:" شخصی مع زن را دشنام دهد یا تحقیر و یا تخویف نماید، حسب احوال به حبس قصیر که از سه ماه کمتر نباشد می گردد."

از طرفی مشاهده می شود که دشنام در ماده ۴۴۱ قانون جزاء چنین تعریف شده است:" دشنام عبارت است از نسبت دادن چیزی به غیر که به اثر آن اعتبار یا حیثیت شخص جریحه دار گردد، گر چه متضمن استناد به یک واقعه معینه نباشد."

تحقیر:

تحقیر در فقره ۵ ماده سوم قانون منع خشونت علیه زن چنین صراحت دارد:" ارتکاب اعمال و حرکات یا استعمال الفاظ است که موجب اهانت (کوچک ساختن) شخصیت زن گردد."

تخویف:

تخویف در فقره ۶ ماده سوم قانون منع خشونت علیه زن ذیلا تعریف گردیده است:" ارتکاب اعمال و حرکات یا استعمال الفاظ است که موجب ایجاد رعب و ترس زن گردد."

آزار و اذیت اعم از کلامی و غیر کلامی، مزاحمت، تماس بدنی زن نا محرم دشنام، تحقیر، تخویف و ... همه و همه از جمله مواردند که آرامش زن را سلب و مسبب صدمات روحی و روانی زن می گردد.

با موجودیت قانون جزاء وضع قانون منع خشونت علیه زن ومقرره منع آزار و اذیت زنان خود بیانگر اهمیت خاص موضوع منع خشونت و منع آزار واذیت زنان در سطح جامعه می باشد.

با توجه به این مطلب که زنان نیمه از پیکره جامعه را تشکیل می دهد ایجاب می نماید تا ودولتمردان تدابیر متناسب جهت جلو گیری از اعمال آزار و اذیت زنان سنجیده شود تا بدین وسیله دولتمردان بتوانند با حضور زنان در سطح جامعه بتوانند گا مهای استوار و وا بسوی انکشاف و توسعه در جامعه بر دارند.

زنان با سهم گرفتن فعال در سطوح مختلف علمی، فرهنگی ، اقتصادی و جتماعی می توانند

علاوه بر اینکه در رشد و شکوفایی کشور سهیم می شوند می توانند با آرامش خاطرفرزندان

سالم را تربیت نمایند در حقیقت با داشتن یک خانواده سالم و مرفه است که افراد آن جامعه می توانند یک کشور مترقی و پیشرفته داشته باشند.

زنان باوضع مقرره آزار و اذیت از دولتمردان به منظور فراهم نمودن حضور فعال آنان در مراکز علمی ، اقتصادی ، فرهنگی و غیره قدردانی نموده و امید وارند که با حمایت قانونی و تسریع در روند حل و فصل دوسیه های زنان در مراجع عدلی و قضایی این قشر محروم جامعه را یاری رسانند.

ماده دوم مقرره منع آزار واذیت زنان در رابطه با اهداف که این مقرره دنبال می کند ذیلا تصریح می دارد:

"۱- بررسی شکایت مربوط به آزار و اذیت زنان.

۲- حمایت از متضررین آزار و اذیت .

۳- جلو گیری از آزار و اذیت زنان.

۴- فراهم نمودن زمینه کار ، تعلیم و تحصیل، بدون آزار و اذیت برای زنان.

ارایه شکایت در مورد آزا و اذیت زنان:

با موجودیت قانون منع خشونت علیه زنان و مقرره منع آزار و اذیت زنان ؛در صورت که زنا ن مورد مزاحمت و یا آزار کلامی و غیر کلام قرار گیرند نظر مندرجات ماده چهارم مقرره منع آزار و اذیت زنان می توانند به مراجع ذیصلاح که از سوی این مقرره معرفی و تعیین شده است شکایت نمایند. صراحت ماده متذکره را ذیلا مطالعه می کنیم:

"(۱) هر گاه زن در اداره مورد آزار و اذیت قرار گرفته باشد می تواند به اداره مربوط شکایت نماید.

(۲) به منظور رسیدگی به شکایات آزار و اذیت زنان کمیسیون منع آزار و اذیت زنان در اداره مربوط در مرکز به ترکیب ذیل ایجاد می گردد:

۱- نماینده وزارت یا اداره مربوط به حیث رییس.

۲- نماینده اداره حقوق وزارت عدلیه به حیث عضو.

۳- نماینده وزارت امور زنان به حیث عضو.

۴- نماینده وزارت ارشاد حج و اوقاف به حیث عضو.

(۳) به منظور رسیدگی به شکایات آزار و اذیت زنان به ترکیب ذیل ایجاد می گردد:

۱- نمایندهٔ ولایت به حیث رییس.

۲- رییس عدلیه به حیث عضو.

۳- رییس امور زنان به حیث عضو.

۴- رییس ارشاد، حج و اوقاف به حیث عضو.

(۴) کمیسیون منع آزار و اذیت زنان در این مقرره به نام کمیسیون یاد می گرد.

منابع و ماخذ:

قانون منع خشونت علیه زن

مقرره منع آزار و اذیت زنان

قانون جزاء

قانون مدنی

Monthly
Agahi Hoquqi
Ministry Of Justice's Publication Organ
may 21 2017 | may 167 | Year 11th

صاحب امتیاز: وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان
تحت نظر: هیئت تحریر
سردبیر: دردانه فضایلی
هیئت تحریر: عبدالرحمن عظیمی، فیض الله خواجه امانی، گلالی سنگرخیل عزیزی،
دوست محمد عارف، شفیق الله نبی زاده، محمد عارف صباح
دیزاینر: سیدبشیر هاشمی - ۰۷۹۲۷۷۹۱۵۰ (۹۳+)، sayedbashir_hashemi@yahoo.com
گزارشگر: بشیر احمد عزیزی
آدرس: کابل وزارت عدلیه ریاست عمومی مساعدت های حقوقی
آدرس انترنتی: www.moj.gov.af پست الکترونیکی: agahi.hoqoqi@gmail.com
شماره تماس: ۲۷۵ ۰۴۲ ۷۵۲ (۹۳+) - ۳۳۸ ۰۳۴ ۷۰۰ (۹۳+)

منع آزار واذیت زنان

قسمت آخر

تتبع ونگارش: گلالی سنگرخیل

اغلب زنان و دختران طعم تلخ آزار و اذیت را چشیده و خاطرات تلخ حرفهای رکیک، نگاه های خیره و منظور دار حتی لمس بدنی را با خود دارند.

خیلی از زنان سکوت را نسبت به هر عکس العمل دیگر ترجیح می دهند در واقع چه سکوت و یا چه واکنش هیچ یک نتوانسته در میزان کاهش آزار و اذیت زنان در این جامعه موثر باشد.

مزاحمتهای که در اماکن عمومی و گوشه و کنار سرکها مشاهده می شود نه تنها در افغانستان بلکه در بسیاری از کشورها اعم از سنتی و مدرنه مانند عربستان سعودی و امریکا نیز دیده می شود.

نا گفته نباید گذاشت در گذشته ها نیز زنان اعم از چادری دار و بدون چادری مورد آزار و اذیت مردان قرار داشتند که همین آزار و اذیت زنان از سوی مردان باعث عدم حضور آنان در مجامع علمی، فرهنگی ، اجتماعی و اقتصادی گشته است.

حضور زنان در جامعه جهت کسب و آموختن علم و حرفه برای استقلال مالی خود بیانگر رشد

فرهنگی آن جامعه می باشد. اصولا یکی از شاخصهای توسعه در مجامع بین المللی حضور و سرمایه های اجتماعی و فرهنگی زنان آن جامعه محسوب می شوند.

در حالیکه جدای از اسم زن و مرد هر دو جنس مردان و زنان حق زندگی دارند و باید بتوانند آزادانه و با مراعات حقوق یکدیگر رفت و آمد نمایند ولی متاسفانه دیده می شود که در کشور ما هنگام عبور و مرور پیاده و سواره ، زن و مرد ، هیچ کدام حقوق همدیگر رعایت نمی کنند.

ولی امروزه زنان آموخته است که در مورد آزار و اذیت سخن بگویند و حرفهای شان را وارد فضای مجازی و شبکه های مطبوعاتی نمایند و از این طریق مسله آزار و اذیت زنان را به گوش مسوولین ذیصلاح رسانیده تا مصلحین جامعه و دولتمرد ان را وادار به چاره جویی نمایند.

با وجود قانون جزاء قانون ویژه تحت نام قانون منع خشونت علیه زن و مقرره منع آزار و اذیت زنان در راستای زدودن خشونت و حمایت از زنان متضرر از سوی قانونگذاران کشور وضع گردید که فعلا در تمام محاکم کشور مرعی الاجراء می باشد.

آزار واذیت

به مردان با ایمان بگو چشم های خود را از نگاه به زنان نا محرم فرو گیرند و عفاف خود را حفظ نمایند... و به زنان با ایمان بگو چشمهای خود را از نگاه به مردان نا محرم فرو گیرند و پاک دامنی خویش را حفظ کنند. سوره نور آیه ۳۰ و ۳۱

آزار و اذیت به رفتار ها و اعمال اطلاق می شود که موجب آسیب یا درد و رنج جسمی یا آسیب و ازردگی روحی و روانی گردد، بدون انکه عرفاً و اصطلاحاً "ضرب و جرح " به شمار آید. با در توجه به نظریات دانشمندان حقوق باید متذکر شویم که نباید از واژه آسیب به جای آزار و اذیت استفاده کرد زیرا آسیب از نتایج و اذیت است نه خود آن. در واقع آسیب نقص و زیانی است که بر جسم و حیثیت و روان شخص واد می آید که ممکن است یا از اذیت و آزار ناشی شود و یا در نتیجه اعمال و رفتار دیگر باشد.

قبل از اینکه وارد بحث اصلی شویم بد نیست مرور گذرا بر قانون منع خشونت علیه زن داشته باشیم.

قانون منع خشونت علیه زن:

این قانون به تاسی از حکم مندرج ماده ۷۹ قانون اساسی افغانستان به اساس مصوبه شماره ۱۶ شورای وزیران مورخ ۱۲۸۸/۴/۱۵ به داخل ۴ فصل و ۴۴ ماده تایید و توشیح گردید.

تعریف خشونت:

خشونت در لغت:

خشونت به معنای درشتی، تند خوی و بی رحم تعبیر شده است.

خشونت در اصطلاح:

رساندن هر نوع ضرر به دیگران را خشونت گویند خوان این ضرر مادی، معنوی یا روانی باشد.

خشونت در قانون:

مطابق جزء دوم ماده سوم قانون منع خشونت علیه زن؛ خشونت ذیلا تعریف شده است:" ارتکاب اعمال مندرج ماده پنجم این قانون که موجب صدمه به شخصیت، جسم، مال یا روان زن می گردد."

ماده چهارم قانون منع خشونت علیه زن، خشونت راجرم تلقی نموده ودرزمینه چنین صراحت دارد:" خشونت جرم بوده ، هیچ کس حق ندارد در محل سکونت، اداره دولتی و غیر دولتی، موسسات، محلات عامه، وسایط نقلیه یا سایر محلات، مرتکب آن گردد ، در صورت ارتکاب مطابق احکام این قانون مجازات می گردد."

بر حسب ماده اول قانون منع خشونت علیه زن این قانون در روشنی احکام مواد۲۴ و ۵۴ اساسی افغانستان وضع گردیده و اهداف آتی را نظر به صراحت ماده دوم این قانون دنبال می نماید:

۱-تامین حقوق شرعی و قانونی و حفظ کرامت انسانی زن.

۲- حفظ سلامت خانواده و مبارزه علیه رسوم، عرف و عادات مغایر احکام دین مقدس اسلام مسبب خشونت علیه زن.

۳- حمایت مجنی علیهای خشونت (زن متضرر) یا معرووض به خشونت.

۴- جلو گیری از خشونت علیه زن.

۵- تامین آگاهی و آموزش عامه در مورد خشونت علیه زن.

۶- تعقیب عدلی مرتکب جرم خشونت علیه زن.

ادامه در صفحه ۳

اولین جلسه کمیته حقوقی حمایت از سکتور خصوصی، برگزار گردید

گزارشگر: بشیر احمد عزیزی

اولین جلسه کمیتهٔ حقوقی حمایت از سکتور خصوصی، برگزار گردید
31/2/1396

اولین جلسه کمیتهٔ حقوقی «کمیتهٔ اجرایی حمایت از سکتور خصوصی» به ریاست سید محمد هاشمی معین اداری وزارت عدلیه ج.ا.ا، برگزار گردید. معین اداری وزارت عدلیه در آغاز این نشست گفت که حکومت وحدت ملی در راستای رشد اقتصادی و انکشاف سکتورهای خصوصی متعهد است و تطبیق اولویت‌های سکتور خصوصی نیاز به تعدیل و بازنگری یک سلسله قوانین دارد. وی افزود: گرچه پلان کار تقنینی سال 1396 ریاست تقنین وزارت عدلیه تصویب شده، اما چون این اولویت‌ها برای حکومت افغانستان بسیار مهم است،به نمایندگی از وزارت عدلیه تعهد می‌نمایم که در قسمت تعدیل و بازنگری قوانین آماده هر گونه همکاری می باشیم.

در این نشست روی یازده اولویت سکتور خصوصی و شاخص‌های بانک جهانی در خصوص حمایت از سکتور خصوصی، بحث صورت گرفت و تصمیم گرفته شد که لایحه وظایف و پلان کاری این کمیته هر چه زودتر ترتیب و همراه با ترجمه فارسی اولویت‌های سکتور خصوصی و شاخص‌های بانک جهانی، چند روز قبل از برگزاری جلسه بعدی در اختیار اعضای کمیته قرار داده شود.

از آن جاییکه جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی نیازمند حمایت حکومت می باشد، در کنفرانسی که به همین مناسبت در اخیر سال 2014 برگزار گردیده بود، از نمایندگان سکتورهای خصوصی از مرکز و ولایات دعوت شده بود تا پیشنهادات‌شان به حکومت وحدت ملی را مطرح نمایند. به اساس پیشنهادات مطرح شده 11 اولویت انتخاب گردید و در کنفرانس بروکسیل به جامعه جهانی پیشکش شد که مورد تایید جامعه جهانی قرار گرفت. برای تطبیق هر چه بهتر ایناولویت‌ها و شاخص‌های بانک جهانی، یک کمیته به نام کمیتهٔ اجراییه تطبیق ریفورم تشکیل گردید که در چوکات این کمیته چهار کمیته کاری ایجاد گردیده است. این کمیته‌ها موضوعات را به صورت تخنیکی و تخصصی مورد بررسی قرار میدهند. یکی از این کمیته‌ها،کمیته کاری حقوقی است که اعضای آنرا مشاورین حقوقی وزارت‌های ذیربط تشکیل میدهد. این کمیته مسوولیت بازنگری و پیشنهاد تعدیل در اسناد تقنینی مربوط و یا تدوین قوانین جدید را به عهده دارد.

انحلال شرکت های سهامی

تتبع و نگارش: رمزیه علیزاده

شرکت های سهامی از شرکت های مهم تجاری بوده و در کشورهای صنعتی و پیشرفته هشتاد درصد فعالیت های اقتصادی و تجارتی توسط این نوع شرکت ها صورت میگیرد بناءاگر کشوری خواهان پیشرفت باشد، باید در چنین کشوری مشارکت عمومی صورت گیرد یعنی با جمع آوری پس اندازهای اندک مردم یک فعالیت اقتصادی و مولد شکل گیرد، تا اینکه کشور در مسیر انکشاف قرار گرفته و بهترین بستر در این خصوص شرکت های سهامی میباشند.

قانون شرکتهای سهامی و محدودالمسئولیت در ماده ۴ فقره(۱) شرکت های سهامی و محدودالمسئولیت را چنین تعریف میکند: « شرکت سهامی، شرکت تجارتی ایکه سرمایه آن معین و منقسم به اسهام بوده و اندازه مسئولیت هر شریک به اندازهٔ سهم آن محدود میباشد». بنابراین بر اساس تعریف فوق شرکت های سهامی از جمله شرکت های اموال بوده و مسئولیت هر سهامدار محدود به سهم او در شرکت میباشد و اسم شرکت از موضوع شرکت برعلاوه کلمه سهامی تشکیل میگردد و شرکت های سهامی جهت فعالیت های بزرگ اقتصادی و تجارتی تشکیل و ایجاد میگردد.

در بحث شرکت های سهامی موضوعات قابل مطالعه ای چون: انواع شرکت های سهامی، تأسیس شرکت های سهامی، سازمان و ارکان شرکت های سهامی، سرمایه و سهام در شرکت های سهامی وجود دارد که ما صرفا در این مقاله به انحلال شرکت های سهامی میپردازیم.

اول: انواع انحلال

شرکت های سهامی برای دوره نامحدود تشکیل گردیده و انحلال آن از طُرُق ذیل ممکن میباشد: ارادی و قضائی.

الف : انحلال ارادی

انحلال ارادی زمانی است که هیئت مدیره شرکت سهامی بااکثریت آراء انحلال شرکت را تصویب و پیشنهاد آن را با شرایط یا بدون شرایط جهت منظوری به مجمع عمومی سهمداران ارائه نماید مادهٔ 105 ق.ش.سهامی و محدودالمسئولیت مبین انحلال ارادی شرکت از جانب هیئت مدیره و اکثریت سهمداران اصلی که سهام را صادر نکرده باشند، میباشد. البته باید گفت ماده 105 متذکر میگردد سند انحلال شرکت را که حاوی مطالب (نام شرکت سهامی، تاریخ ایجاد، اظهار مبنی بر عدم صدور سهام شرکت، عدم موجودیت دیون پرداخت نشده به شرکت و منظوری انحلال توسط اکثریت سهمداران اصلی یا اولین هیئت مدیره شرکت)میباشد، به دفتر ثبت مرکزی تسلیم نموده و شرکت را منحل نمایند.

- ثبت سند انحلال

همانطوریکه بیان گردید یکی از راههای انحلال شرکت های سهامی، انحلال ارادی بوده و باید پس از منظوری مجمع عمومی سهمداران سند انحلال باید ثبت گردد که در این مورد ماده 104 ق.ش. سهامی و محدود المسئولیت وضاحت دارد: «شرکت سهامی سند انحلال را که حاوی موضوعات ذیل باشد، غرض ثبت در دفتر ثبت مرکزی ارسال میدارد:

1- نام شرکت سهامی؛

2- تاریخ منظوری انحلال توسط مجمع عمومی سهمداران؛

3- توضیح این مطلب که پیشنهاد انحلال توسط سهمداران طبق احکام این قانون و اساسنامهٔ شرکت منظور گردیده است.»

بعداز تاریخ ثبت سند انحلال شرکت سهامی منحل میگردد.(فقره دوم مادهٔ 104 ق.ش. سهامی)

- فسخ انحلال

به مجمع عمومی سهمداران اجازه داده شده است که تصمیم خود مبنی برانحلال شرکت را فسخ نمایند. چنانچه مادهٔ 106ق.ش. سهامی در این خصوص چنین صراحت دارد: « مجمع سهمداران شرکت سهامی میتواند انحلال شرکت را در خلال پنج روز بعد از تاریخ ثبت و اعلان آن فسخ نماید».

و ضمنآدر ادامه ماده 106 آمده است که : «فسخ انحلال تابع رعایت شکلیات انحلال میباشد. بعد از منظوری فسخ انحلال، شرکت سهامی میتواند انحلال را توسط ثبت سند انحلال که حاوی مطالب ذیل میباشد، در دفتر ثبت مرکزی فسخ نماید: نام شرکت، تاریخ اعلان فسخ انحلال شرکت، تاریخ منظوری فسخ انحلال شرکت توسط هیئت مدیره و سهمداران (درصورت صدور سهام). درصورت فسخ انحلال، شرکت به فعالیت خود مجدداً آغاز می نماید، فسخ انحلال قابل عطف به ما قبل بوده، چنین پنداشته میشود که انحلال اصلاً صورت نگرفته است».

ب: انحلال قضایی

در مورد انحلال قضایی محکمه تجارتی میتواند مطابق ماده ۱۰۷ ق.ش. سهامی و محدودالمسئولیت در حالات ذیل شرکت سهامی را منحل اعلام دارد:

۱- درصورت شکایت وزارت تجارت در احوال ذیل:

- فریبکاری در ترتیب و ثبت اساسنامه.

- تجاوز یا سوء استفاده از صلاحیت قانونی.

۲- اقامهٔ دعوی توسط یک یا بیش از یک سهمدار در احوال ذیل:

- حالتیکه اعضای هیئت مدیره در ادارهٔ امور شرکت سهامی موفق نبوده و سهمداران قادر به رفع مشکل نباشند و صدمات جبران ناپذیر به شرکت سهامی و دارایی آن وارد میگردد.

- حالتی که اعضای هیئت مدیره یا اشخاص دارندهٔ کنترول بر شرکت سهامی به شکل غیر قانونی یا با فریب عمل نموده اند یا مینمایند.

- حالتی که سهمداران در صلاحیت رأی دهی خود به مشکل مواجه و در مدتیکه شامل دوجلسهٔ متواتر مجمع سالانه بوده اعضای هیئت مدیره را انتخاب نکرده باشند.

۳- اقامهٔ دعوی توسط داین در احوال ذیل:

- حالتی که طلب داینین قبلاً منتج به اقامهٔ دعوی شده و فیصلهٔ محکمه در مورد تادیهٔ دین تطبیق نشده و شرکت سهامی قادر به پرداخت دیون نباشد.

- حالتی که شرکت سهامی بطور کتبی اقرار نموده باشد که طلب داینین واجب التأدیه بوده و شرکت سهامی قادر به پرداخت دیون نباشد.

- هرگاه شرکت مورد دعوی قرار گیرد، انحلال داوطلبانه آن تحت نظارت محکمه صورت میگیرد.

دوم :انتخاب مدیران جهت انحلال و تصفیه

در صورت که انحلال از نوع قضایی باشد انتصاب مدیر تصفیه از جانب محکمه بوده و دراین مورد ماده ۱۰۸ ق.ش.سهامی و محدودالمسئولیت چنین صراحت دارد: « (۱) محکمه میتواند در دعوایی که بمنظور انحلال شرکت سهامی اقامه شده باشد، یک یا بیش از یک مدیر را جهت انحلال و تصفیه یا یک یا بیش از یک متصدی را جهت ادارهٔ تجارت و امور شرکت سهامی در خلال میعاد انحلال منصوب نماید.

.(۲) مدیر تصفیه از اشخاص یا شرکت سهامی داخلی یا خارجی تعیین میگردد که با شرکت مواجه به انحلال رابطه نداشته و از موقف خود هیچگونه نفعی را(به استثنای معاش و جبران مناسب مصارف) بدست نیاورده و دراین صورت معاش و مصارف آنها از دارایی شرکت یا از ماحصل فروش آن پرداخته میشود».

سوم: نقش مدیر تصفیه

محکمه صلاحیت و مکلفیت مدیر تصفیه و متصدی را(که وقتاً فوقتاً قابل تغییر میباشد) در حکم خود مبنی بر تقرر آنها توضیح میدهد، این حالات شامل موارد ذیل میباشد:

- فروش یا سایر اشکال واگذاری دارایی شرکت سهامی طور لیلام عمومی یا فروش خصوصی، درتمام محلات به استیذان محکمه.

- اقامهٔ دعوی و دفع آن در محاکم ذیصلاح.

متصدی میتواند صلاحیت های شرکت را از طریق هیئت مدیره یا بعوض آن تا حدیکه برای ادارهٔ امور شرکت سهامی به منظور تأمین بهتر منافع سهمداران و دائنین لازم باشد، اعمال نماید. (فقره سوم و چهارم مادهٔ 108ق.ش. سهامی و محدودالمسئولیت).

چهارم: ختم تصفیه

قابل یاد آوری است که در حقوق فرانسه، مدیر تصفیه باید سهمداران را برای تصمیم گیری در مورد حساب نهایی دعوت کند و آنان باید، در وقت مقتضی، به او رسیدی مبنی بر دریافت اموال باقیمانده در شرکت بدهند وبه تصدی او در امر تصفیه پایان دهند. مجمع عمومی پایان تصفیه را اعلام میکند. از این تاریخ وظایف مدیر تصفیه خاتمه میابد و خود شرکا به تقسیم اموال میپردازند.اما متأسفانه قانون شرکت های سهامی و محدودالمسئولیت در مورد ختم تصفیه شرکت های سهامی هیچ تذکر بعمل نیاورده است .

منابع:

-1 اسکینی، ربیعا؛ شرکتهای تجاری؛ جلد دوم ، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، 1385.

-۲ ستانکزی، نصرالله؛ حقوق تجارت؛ انتشارات میوند،1387.

-۳ ستوده تهرانی، حسن؛ حقوق تجارت؛ جلد دوم، تهران: نشر داد گستر، 1375.

-۱ قانون شرکت های سهامی و محدود المسئولیت... جریدهٔ رسمی 913، مؤرخ 10/11/1385.

مرتکب جرم قاچاق انسان، حسب احوال به حبس طویل که از هشت سال بیشتر نباشد، محکوم می گردد. فقره (۱) ماده دهم